

مشکلات اقتصادی مردم و در ماندگی دولت

محمد خاتمی، در ۲۸ مهر ماه گذشته، گزارش اقتصادی و نظارت بر عملکرد سال دوم برنامه سوم توسعه (۱۳۸۰) را به مجلس ارائه و پس از مقدمه ای در باب دفاع لویج پیشنهادی اخیر، مشتی شاخصها و ارقام کلی پیرامون "کامیابی های" دولت در عرصه اقتصادی ارائه کرد. در همان نگاه نخست به روشنی دیده می شود که بسیاری از ارقام بیان شده، با اعداد گزارش اقتصادی که وی یکسال پیش (یکم آبان ۱۳۸۰) به مجلس داده است، و هر دوی اینها با آنچه که در گزارش "حسابهای ملی" بانک مرکزی آمده است، همخوانی ندارد. به عنوان نمونه، رشد سالانه تولید ناخالص داخلی، در سالهای ۸۰، ۱۳۷۸، در گزارشهای تقدیمی به مجلس، به ترتیب ۲،۸، ۵،۹، ۴،۸ درصد اعلام شده و در گزارش بانک مرکزی، به ترتیب ۱،۸، ۵،۲، ۴،۷ درصد گردیده است. (باید یادآور شد که این ناهمخوانی ارقام، مربوط به عملکرد سالهای گذشته است و نه پیش بینی رشد تولید در سالهای آتی، که در این مورد ممکن است بین کارشناسان و نهادهای مختلف اقتصادی، اختلاف نظر وجود داشته باشد). این ناهمخوانی، در وهله نخست، بیانگر آنست که یا رئیس جمهوری اسلامی از معنی و مفهوم این شاخصها و ارقام اطلاعی ندارد و آنها را، طوطی وار، تکرار می کند، و یا این که معنای آنها می داند ولی "گزارش دهی" و "پاسخگویی" به مجلس و مردم را، بدین صورت کاملاً تشریفاتی برگزار می کند.

اما نکته مهمتر اینست که این گونه گزارشها و رقم پردازیها، غالباً، هیچ گونه خوانائی با واقعیت عینی اقتصاد امروز ندارند. بنا به مثل معروف، ارقام نمی توانند دروغ بگویند ولی دروغگویان می توانند رقم سازی بکنند. در حالی که خاتمی و دیگر مسئولان حکومتی، مرتباً از "کامروائی ها" و

"بهبودها" در این بخش و یا آن رشته اقتصادی حرف می زنند، واقعیتهای ملموس جامعه ما از وخامت روز افزون اوضاع اقتصادی و اجتماعی حکایت می کنند. در حالی که گزارشهای رسمی و دولتی از "رشد" یا "رونق" تولید و تجارت خبر می دهند، شرایط واقعی کار و زندگی اکثریت عظیم مردم، و بویژه کارگران و زحمتکشان، روز بروز سخت تر می شود. جدا از آمارهای کلی و شاخصهای رسمی، توده های مردم در زندگی روزمره خود واقعیت وضعیت اقتصادی را با گوشت و پوست خود لمس و احساس می کنند: میلیونها نفر از نیروی فعال جامعه، خاصه جوانان، دربدر، شهر به شهر، و حتی در خارج از مرزها، به دنبال کار می گردند ولی اقتصاد کشور، تحت شرایط حاکم بر آن، از تامین اشتغال و زیستمایه آنان ناتوان مانده است. بیکاری، معضلی مزمن بوده که اکنون بسیار حاد و بحرانی گشته است. لکن اکثریت وسیع آنهایی که کار و فعالیت اقتصادی هم دارند، از فراهم ساختن حداقل نیازهای زندگی خود و خانوارشان عاجز مانده اند. میلیونها نفر، از صبح تا شب، و چه بسا در دو یا سه شغل مختلف، در پی کسب معاش می دوند ولی سی روز ماه را هم در نگرانی فزاینده پرداخت هزینه های زندگی بسر می برند. گرانی دهشتناک، هر روز بخش دیگری از قدرت خرید خانواده ها را در کام خود فرو می برد و سفره محقر آنها را باز هم خالی می کند. کمبود مسکن و امکانات ضروری آموزشی، بهداشتی، ایاب و ذهاب و....، نمودهای دیگری از واقعیت جامعه ماست که تاثیرات و تبعات آنها دامنگیر میلیونها خانوار در شهرها و روستاهای کشور است. صرفنظر از آمارهای دولتی، این نیز یک واقعیت عریان است که، در این کشور، آنهایی که بایستی مالیات بدهند نمی پردازند و آنهایی که نباید مالیات بدهند، ناگزیر به پرداخت آنند.

لکن به برکت حاکمیت اسلامی، علاوه بر بار سنگین مالیاتها و عوارض گوناگونی که برگرده اقشار پائین و متوسط نهاده شده، اکنون هر دفتر، پیشخوان، چهار راه و گذری هم به جایی برای باجگیری علنی از مردم، تحت عناوین مختلف، تبدیل گشته است. تشدید نابرابری ها، حیف و میل ها و خاصه خرجی ها، هدر رفتن امکانات و تداوم و تعمیق عقب ماندگی اقتصادی، جوانب مهم دیگری از واقعیت دردناک جامعه ماست که پرداختن به آنها در این مختصر نمی گنجد. در سطور بعدی، تنها به ذکر نکاتی پیرامون دو معضل بزرگ بیکاری و گرانی، در قیاس با گزارش رئیس جمهوری به مجلس، می پردازیم.

"در سالهای ۱۳۷۹ و ۱۳۸۰ به ترتیب ۴۱۰ هزار و ۴۶۰ هزار فرصت شغلی جدید ایجاد شده است. نرخ بیکاری، حسب گزارش مرکز آمار ایران، ۱۴،۲ درصد بوده است". این، همه آن چیز است که خاتمی راجع به مسئله بیکاری، در گزارش طولانی خود به مجلس، مطرح می کند. لکن این اشاره گذرا، نه فقط بیگانگی دولت نسبت به یک معضل بزرگ اقتصادی اجتماعی، بلکه ناسازگاری ارقام مذکور با واقعیات ملموس جامعه را نیز کاملاً آشکار می کند. قابل توجه است که خود گزارش بانک مرکزی رژیم هم (که پیش از سخنرانی خاتمی انتشار بیرونی یافته) نرخ بیکاری در سال ۱۳۸۰ را نزدیک به ۱۶ درصد و تعداد بیکاران را ۲ میلیون نفر اعلام داشته است.

هر چند که برآورد دقیق میزان بیکاری، به علت عدم دسترسی به امکانات و اطلاعات ضروری دشوار است ولی، گذشته از مشاهدات و تجربیات عینی، بر پایه برخی داده های آماری مانند میزات جمعیت بین ۱۵ و ۶۵ سال، عده فارغ التحصیلان دوره متوسطه، تعداد دانش آموختگان دانشگاهی و....، می توان دید که ارقام مذکور با واقعیت انطباق ندارند. در حال حاضر، کارشناسان نسبت بیکاری را بالای ۲۰ درصد جمعیت فعال و تعداد بیکاران را بیش از ۴ میلیون نفر ارزیابی